

اداره کردن دوران کودکی با پیشگیری از جرم و جنایت

مورد سیستم مدارس آلمان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۲

چکیده

در طول دهه گذشته، برنامه های متعدد پیشگیری از جرم و جنایت در تمام بخش های مدارس آلمان اجرا شده است. اگرچه چندین حمله شدید خشونت آمیز در ۱۲ سال گذشته در مدارس آلمانی رخ داده است، پیدایش برنامه های پیشگیری از جرم در بخش آموزش و پرورش را نمی توان به سادگی به عنوان یک واکنش به افزایش جرم و جنایت جوانان پنداشت. به دنبال نوشته های میشل فوکو در مورد قدرت و زمامداری، و برداشت از خروجی های تجزیه و تحلیل گفتمان برنامه های پیشگیری از جرم و سخنرانی های سیاسی، ما استدلال می کنیم که پیشگیری از جرم در مدارس آلمان، نشان از یک روش جدید برای کنترل دوران خردسالی دارد. اگر چه ما بر آلمان تمرکز می کنیم، یافته های ما ممکن است نخست، یک تمایل بین المللی در سیاست آموزشی که قبلا منجر به پیدایش مشکلات اجتماعی-ساختاری شده به وجود آورد و آنها را به راه حل های محلی تبدیل کند و دوم، به دنبال ایجاد زیرساخت های دوران کودکی است که باعث می شود کودکان احساس کنند که مسئول امنیت خود هستند، در حالی که همزمان کودکان و نوجوانان موضوع اصلی کنترل وسیع اجتماعی از طریق شبکه های منطقه محور می شوند.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم؛ آلمان؛ مدرسه؛ زمامداری؛ خودگردانی.

مقدمه

در طول دهه گذشته، برنامه های متعدد پیشگیری از جرم در تمام مدارس آلمان اجرا شده است، که احتمالاً به خاطر چندین حادثه خشونت آمیز در مدارس آلمان که باعث مرگ دانش آموزان و معلمان بسیاری شد، ایجاد شده است. این حوادث شامل تیراندازی به یک جشن در ارفورت در سال ۲۰۰۲ و ویندن در سال ۲۰۰۹، و همچنین تهدید مدرسه عمومی Rütli در برلین به بستن به دلیل نرخ بالای خشونت در میان دانش آموزان و نسبت به معلمان بود. این حوادث غم انگیز که به طور گسترده ای در رسانه های آلمان گزارش شد، ترس اجتماعی و نگرانی های اخلاقی در مورد جوانان را افزایش داد. بحث های عمومی پس از آن در مورد مدارس به عنوان مکانهای جرم و جنایت، یک عامل انگیزشی برای سیاستمداران بود تا خواستار گسترش برنامه های پیشگیری از جرم در مدارس و سازماندهی مدارس به عنوان شرکای راهبردی در شبکه های پیشگیری از جرایم محلی شوند. با این حال، گسترش سریع مداخله ی پیشگیرانه مدرسه محور، به رغم این واقعیت که جنایات مربوط به جرایم جوانان در آلمان، به رغم این تراژدی ها، عموماً از بین رفته یا حتی کاهش یافته است، رخ داد (وزارت کشور و وزارت دادگستری فدرال ۲۰۰۶؛ وزارت کشور ۲۰۱۳).

به دنبال نوشته های میشل فوکو در مورد زمامداری (۲۰۰۴)، ما استدلال می کنیم که جلوگیری از جرم و جنایت در مدرسه در آلمان تنها واکنشی به نرخ رشد جرائم مفروض نیست. این به معنای نوع جدیدی از اداره کردن دوران کودکی از طریق ایجاد امنیت است که اغلب بدون هیچ گونه دلیل خاص مداخله می کند و در عین حال هدف آن مهار هر گونه رفتار انحرافی حتی قبل از بروز آن است. همانطور که فوکو (۱۹۹۵) در مطالعه تاریخی خود درباره نظام کیفری نشان داده است، مدارس در قرن شانزدهم و هفدهم برای تضمین حاکمیت انضباطی از تکنیک های سرکوب و مجازات استفاده می کردند.

در مقابل، سیاست های پیشگیرانه ممکن است به عنوان یکی از تکنیک های کلیدی زمامداری معاصر شناخته شوند که راه خود را در بخش آموزش پیدا می کند. با توجه به این دیدگاه، تعدادی از نویسندگان را دنبال می کنیم که نوشتند - قبل از رویدادهای وحشتناک ارفورت و ویندن - که خدمات کودکان و نوجوانان در آلمان به وسیله پیشگیری از جرم، به طور فزاینده ای باز تفسیر شده است (به عنوان مثال، زیگلر ۲۰۰۳). تا اندازه ای، این تشخیص برای مورد آلمان مربوط به مطالعات بین المللی در مورد دوران کودکی و نوجوانی است که شکل های

مختلف امنیتی کردن مدارس را شناسایی می کنند (به عنوان مثال رابینز ۲۰۰۸؛ گیروو ۲۰۰۹). بر اساس این مطالعات، این مقاله به تحلیل اینکه چرا و چگونه کودکان و نوجوانان با برنامه های پیشگیری از جرم در مدارس آلمان مواجه می شوند، می پردازد.

بر اساس مباحث تجربی بر گرفته از تجزیه و تحلیل گفتمان های سیاسی و برنامه های پیشگیرانه جرم مدرسه محور، ما بررسی می کنیم که چگونه سیاست های پیشگیرانه در زمامداری معاصر (محلی) جای می گیرند، تا چه حد کودکان و نوجوانان با چنین برنامه هایی مواجه می شوند، درک کودکان از این برنامه ها چیست و چه نوع رفتار از جوانان انتظار می رود. مقاله با در نظر گرفتن اینکه تا چه اندازه مفاهیم قدرت و ذهنیت زمامداری فوکو را می توان به مکانیزم کنونی پیشگیری از جرم اعمال کرد، آغاز می شود. از یک سو با رجوع به نوشته های فوکو در مورد دستگاه امنیتی (که به عنوان حالت مشخصه حکومت کنونی مشخص می شود) و از سوی دیگر ادبیات مربوط به امنیتی کردن فضای مدرسه و کار جوانان (به عنوان مثال لیندنر و فروند ۲۰۰۱؛ رابینز ۲۰۰۸)، ما متوجه شدیم که چرا پیشگیری از جرم و جنایت چنین موقعیتی عالی در بخش آموزش پیدا کرده است. بر اساس این رویکردهای تحلیلی، مقاله سپس به طور تجربی از پیامدهای فضایی پیشگیری از جرم مدرسه محور را بررسی می کند.

این مقاله منتقدانه بر درهم تنیدگی بین تعلیم و تربیت، قدرت و فضا تمرکز می کند تا برخی از روابط قدرت ذاتی را در نظام آموزش آلمان و افزایش نابرابری های اجتماعی از طریق پیشگیری از جرم را آشکار کند. با استفاده از عبارات گفتمان سیاسی در پیشگیری از جرم، ما نشان می دهیم که چگونه مدارس به فضاهای بروز جرم تبدیل می شوند و در نتیجه، پیشگیری از جرم به عنوان یک ابزار محله محور جدید برای مدیریت کودکان و نوجوانان "در یک فاصله" (گارلند، ۱۹۹۶؛ رز ۲۰۰۰، ۳۳۷) با ایجاد شبکه های کنترل و نظارت در اطراف مدرسه، عمل می کند. ما استدلال می کنیم که این شیوه تمایل به فاصله ای کردن مشکلات ساختاری و تبدیل آنها به راه حل های محلی دارد.

بعد از آن، ما اطلاعات مفصلی در مورد دو برنامه پیشگیری به کار گرفته شده ارائه می کنیم و در مورد اینکه پیشگیری از جرم مدرسه محور چگونه در پرورش افراد مسئولیت پذیر شده نقش بازی می کند، بحث می کنیم. در مقابل سیاست های قاطعانه و سخت گیرانه، این برنامه ها در حقیقت از سرکوب دور شده و به سوی خودگردانی، مشارکت و توانمندسازی از طریق فن آوری های فعال سازی سوق پیدا می کند. با این حال، ما معتقدیم که این مداخله ی پیشگیرانه

به دنبال ایجاد سوگیری هایی در دوران خردسالی است که باعث می شود بچه ها احساس کنند که خود مسئول امنیت خود هستند، در حالی که همزمان کودکان و نوجوانان تحت کنترل وسیع اجتماعی از طریق سیاست های منطقه محور قرار می گیرند.

گرچه برنامه ها با شایستگی های اجتماعی-عاطفی و آموزش مهارت های زندگی سر و کار دارند، آنها به طور فزاینده ای به عنوان ابزار پیشگیری از جرم شناخته می شوند. این تلفیق باعث ایجاد تناقض میان توانمندسازی و پلیسی سازی می شود و دیدگاه نامطلوب نسبت به کودکان به عنوان خطرناک را پرورش می دهد. بنابراین، پتانسیل رهایی بخشی پیشگیری از جرم مدرسه محور و تاثیر مثبت آن بر روی کودکان باید منتقدانه بررسی شود.

۱. تجزیه و تحلیل پیشگیری از جرم مدرسه محور از دیدگاه فوکویی ها

از میان تعدادی رویکرد تحلیلی، فوکو مفاهیم قدرت و ذهنیت زمامداری به علوم اجتماعی تخصیص داده که به طور ویژه برای تحلیل انتقادی پیشگیری از جرم در بخش آموزش مناسب هستند. همانطور که فیلو (۲۰۱۱) ذکر می کند، فوکو هرگز محقق کودکان و دوران کودکی نبوده است. با این حال، تعدادی از نوشته های او درباره "چشم انداز نظارت (مراقبت)" که در آن کودکان درون زمینه های تاریخی و فضایی مختلف قرار می گیرند، بحث می کند. برای زمینه ی جغرافیای کودک و کودکی، دیدگاه فوکو در زمینه قدرت و ذهنیت زمامداری رویکرد امیدوار کننده برای درک ارتباط بین آموزش، قدرت و ذهنیت فراهم می کند (ولز، ۲۰۱۱؛ کرافت، ۲۰۱۲؛ پیکت، ۲۰۱۲. a)

در ابتدا پس از پژوهش های قبلی فوکو، مداخلات پیشگیرانه در بخش آموزش می تواند با اشاره به "میکرو فیزیک" قدرت به عنوان حالت فعلی زمامداری، مورد تحلیل قرار گیرد. این مفهوم درک متفاوتی از قدرت است که منحصر در دستگاه دولتی یا حکومتی واقع شده است. قدرت از یک نقطه معینی بیرون نمی آید، بلکه به صورت یک «خوشه روابط» (فوکو ۱۹۸۰، ۱۹۸) با ما رو به رو می شود. نوع قدرتی که مد نظر فوکو است، همان چیزی نیست که توسط افراد یا گروه ها به دست می آید. برعکس، فوکو بر این تأکید دارد که:

[قدرت] نه تنها از طریق کوچکترین عناصر: خانواده، روابط جنسی، بلکه: روابط مسکونی، محله ها و غیره اعمال می شود. تا آنجا که به شبکه اجتماعی می رویم، ما همیشه قدرت را به عنوان چیزی می یابیم که با آن اقدام می کنیم، که اثراتی را به ارمغان می آورد. (فوکو ۱۹۷۹، ۵۹)

بنابراین، تمرکز او بر اثرات مولد - و نه تنها سرکوبگر - قدرت، و یا همانگونه که خود فوکو آن را «چشمه های بی پایان قدرت» می نامد، است (فوکو ۲۰۰۷).

اگر چه ممکن است آشکار به نظر برسد که پیشگیری از جرم مدرسه محور توسط دولت (محلی) آغاز شده است، ما پیشنهاد می کنیم آن از منظر میکرو فیزیک قدرت تحلیل شود. مقاله ما نشان می دهد که منطق ذاتی پیشگیری، نفوذ به فضای مدرسه، محله و زندگی روزمره است تا اینکه به مقررات قانونی از بالا به پایین تبدیل شود. دیوید گارلند، در نوشته خود درباره فرهنگ نوین کنترل جرم، می گوید که استراتژی های پیشگیری از جرم، تشکیل سازمان های مرکبی که از مرزهای قدیمی و خصوصی می گذرند؛ فعال سازی اقدامات پیشگیرانه از سوی جوامع، شرکت های تجاری و شهروندان؛ و بازتعریف مأموریت سازمانی آژانس هایی نظیر پلیس، رفتارسنجی و زندان ها در بر می گیرد. دولت ها توسعه ی این پاسخهای تطبیق پذیر و ایجاد ساختار جدیدی برای پیشگیری از جرم و کارهای پلیس را آغاز کرده اند. (گارلند ۲۰۰۰، ۳۴۸ f).

با در نظر گرفتن این ایده، پیشگیری از جرم و جنایت را به عنوان یک ابزار حاکمیتی مدرن درک می کنیم که تمایل دارد با درآمیختن مولفه های واقعیت در رابطه با یکدیگر از طرق خاص، جامعه را تنظیم کند (فوکو ۲۰۰۴، ۴۷). همانطور که در ادامه نشان خواهیم داد، فضاهای آموزشی به کانون این مشارکت پیشگیرانه جامعه محور جدید تبدیل می شوند.

برای تحلیل درهم تنیدگی بین پیشگیری از جرم، بخش آموزش و مفهوم دوران کودکی مدرن، بعد دیگری قدرت که از پژوهش فوکو ریشه می گیرد، مصداق پیدا می کند. در مطالعات بعدی وی، فوکو تعامل انواع مختلفی از قدرت معاصر، که از رژیم های حکومتی، سیستم های ذکر شده از ریز قدرت تا تکنیک های خودگردانی گسترده می شود را آشکار کرد، و در تحلیل از ذهنیت زمامداری آنها را با هم تلفیق کرد (فوکو ۲۰۰۴). طبق نظر فوکو، همانطور که ولز (۲۰۱۱) نیز اشاره می کند، رابطه ای قوی میان تولد ایده مدرن کودکی و تغییر حالت زمام داری وجود دارد. دولت های مدرن تلاش می کند تا "مدیریت زندگی محاسبه شده" را حفظ کند (فوکو، ۱۹۹۸، ۱۴۲، از ولز ۲۰۱۱، ۱۶ اقتباس شده است)، مقررات جامعه را بوسیله مکانیزم های خودگردانی تامین کنند. با توجه به رویکرد تحلیلی زمامداری فرآیند ایجاد ذهنیت و درک وسیع تر از اینکه چطور ذهنیت ها از طریق این عقلانیت های جدید حکومتی شکل می گیرد، است. این سوال مطالعات متعدد در علوم اجتماعی را آغاز کرده است که بر روی "این

واقعیت که جامعه ما به طور فزاینده بر شکل گیری افراد با شخصیت ژرف تأکید می کند" تمرکز دارد (دریفوز و رینبو ۱۹۸۳، ۲۵۳). استیناف اجتماعی برای خودگردانی برای کار دائمی روی خودمان برای تبدیل شدن به شهروندان فعال و کسانی که معقولانه عمل می کنند، و برای پذیرفتن مسئولیت اقدامات ما حتی از کودکان ما چشم پوشی نمی کند. پیشگیری از جرم مدرسه محور نقش مهمی در این دعوی برای مسئولیت پذیری دارد.

در این حالت حکومت، "دستگاه های امنیتی" (امنیت، فوکو، ۲۰۰۴) اهمیت خاصی برای پرورش موضوع خودگردانی مدرن دارند. فوکو امنیت را از نظم و انضباط متمایز می کند و نظم را اینگونه توضیح می دهد:

همه چیز را منظم می کند. نظم و انضباط هیچ راه گریزی نمی گذارد. نه تنها اجازه نمی دهد که همه چیز از مسیر خود منحرف شوند، بلکه اصل آن این است که چیزها، کوچکترین چیزها نباید به حال خودشان رها شوند. [...] دستگاه امنیتی، در مقابل، [...] اجازه دهند که چیزها اتفاق افتد! نه که همه چیز را به حال خود باقی بگذارند، بلکه عدم مداخله در یک سطح مشخص لازم الاجرا است. (۴۵، ۲۰۰۴)

با تولید گزینه های گوناگون برای عمل، تکنولوژی امنیت به دنبال ممانعت از رفتار خاصی نیست، بلکه به همان اندازه آزادی لازم را اعطا می کند تا افراد بتوانند خود را اداره کنند و تصور کنند که تصمیم آنها توسط خودشان گرفته می شود (بروکلینگ، کراشمن و لمکه ۲۰۱۱، ۴). f) اداره ی دوران کودکی از طریق مکانیزم های امنیتی:

نه تنها شکل قانونی شکل های سیاسی یا اقتصادی پیروی را تحت پوشش قرار می گیرند، بلکه شیوه های عمل، بیشتر یا کمتر مورد توجه قرار گرفته یا محاسبه شده را نیز تحت پوشش قرار می دهد، که مقدر شده اند بر اساس احتمال اقدامات دیگران عمل کنند. برای زمامداری، از این منظر، ساختن زمینه ممکن از عمل دیگران است. (فوکو ۱۹۸۳، ۲۲۱)

اگر چه هنوز بر روش های نظم دهی و جداسازی دلالت دارد، اصل مهم جلوگیری از جرم، تضمین این است که یک اقدام خاص با مداخله ی زودتر انجام شود. پیشگیری را می توان به عنوان یکی از مکانیزم های کلیدی در دستگاه های امنیتی در نظر گرفت: برای برآوردن میل به امنیت بیشتر، پیشگیری از سنین پایین مداخله می کند و به یک گروه فزاینده ای از افراد، که در نهایت شامل کودکان نیز می شود می رسد. سازوکارهای امنیتی گسترش می یابد، و بی وقفه عناصر جدید را ادغام می کند: "تولید، روانشناسی، رفتار [...] بنابرین امنیت شامل سازماندهی

و یا در هر حال اجازه توسعه حوزه های گسترده تر است (فوکو، ۲۰۰۴، ۴۵). این گسترش امروزه در مدارس آلمان به ابعاد جدیدی رسیده است.

۲. امنیتی سازی فضای مدرسه و کار جوانان

تأثیر سیاست های امنیتی بر بخش مدارس، با مطالعاتی بر روی جوانان با تمرکز بر ویژه بر آمریکا (مثلا سایمون ۲۰۰۷، رابینز ۲۰۰۸، گیروو، ۲۰۰۹) برجسته شده است. رابینز (۲۰۰۸)، با تأکید درهم تنیدگی بین منافع فرهنگی - اقتصادی نئولیبرالی و نظامی کردن مدارس، استدلال می کند که افزایش سیاست های انضباطی و مجازاتی، جو ترس و بیزرای را برای جوانان ایجاد می کند، در حالی که اساسا شرایط دموکراسی را نقض می کند. او به طور خاص به سیاست های قاطعانه و سخت گیرانه در مدارس عمومی اشاره دارد که به طور نامنظم برای جوانان تنظیم شده است. با شناسایی مجموعه ی "کنترل جوانان"، ژيرو (۲۰۰۹، ۷۶) در یک جهت مشابه نگاه می کند. به اعتقاد وی، افزایش حاکمیت بر جوانان از طریق سیاست های امنیتی به ویژه با ایده های بازار محور تحت رژیم نوظهور نئولیبرالیسم هدایت می شود. با سست کردن ارزش های اساسی دموکراسی، حالت های جدید حاکمیت، قصد «اضمحلال تمایزها بین جنایات و مشکلات اجتماعی، زندان و مدرسه و رقابت و مصرفی بودن را دارند، در حالی که فضاهایی که جوانان اقلیت و دیگران را تسلیم نوعی کنترل تنبیهی می کند، می سازند، (جیرو ۲۰۰۹، ۸۰).

هربرت و براون (۲۰۰۶) با استفاده از اصطلاح "قرا تنبیهی" در ایالات متحده نیز بر ارتباط عمومی بین نئولیبرالیسم و گسترش اقدامات تنبیهی، که نابرابری های اجتماعی را ایجاد و عمیق می کنند، تأکید می کند. مانند جیرو و رابینز، آنها به گونه ای ویژه بر مفهوم سازی فضا در سیاست های جنایی معاصر و تأثیرات منفی آن تمرکز می کنند.

نظریه های محبوب پیشگیری از جرم، مانند "پنجره شکسته" یا "پیشگیری موقعیتی از جرم"، بخش های اجتماعی را از طریق مفروضات مکانی فکری مانند فرق گذاری بین فضاهای طبیعی و آسیب پذیر تولید و تقویت می کنند. ما به این منطق فضایی سیاست های فعلی پیشگیری از جرم در پاراگراف بعد بازخواهیم گشت و نشان خواهیم داد که چگونه به عنوان مشروعیت برای جلوگیری از جرم و جنایت در مدارس در آلمان عمل می کند.

در حالی که در آمریکا، پیشگیری از جرم و جنایت اغلب در لفاف سیاست های سخت گیرانه و قاطعانه با مفاهیم اساسی نژادی و طبقاتی انجام می شود، پیشگیری از جرم در آلمان کمی

متفاوت است. به جای مجازات، جوانان به طور فزاینده ای تحت استراتژی های ظریف تر پیشگیری اجتماعی قرار می گیرند. از دهه ۱۹۸۰، یک "چرخش پیشگیرانه" عمومی را در کار پژوهشی انجام شده روی جامعه و جوانان می توان دید (لیندنر و فروند، ۲۰۰۱، ۷۱)، که جایگزینی برای درمان سرکوبگرانه رفتار غیر سالم در کودکان و نوجوانان ارائه می کند. در این زمینه، مددکاری پیشگیری محور جامعه و جوانان به طور فزاینده ای به عنوان "تامین کننده" برای سیاست های مبارزه با جرم و جنایت استفاده می شود و حتی تا حدی معادل پیشگیری از جرم نیز است. کریزل (۱۹۸۱، ۱۳۳) این روند را "کلونیزه کردن مددکاری اجتماعی از طریق سیاست مبارزه با جرم و جنایت" توصیف کرد.

فراتر از این چرخش پیشگیرانه مددکاری اجتماعی و جوانان در آلمان، تعداد کمی از تراژدی های خشونت آمیز در دهه گذشته موجب گسترش سیاست های پیشگیری از جرم کودکان و نوجوانان شده است. در سال ۲۰۰۲، ۱۲ معلم، منشی مدرسه، ۲ دانش آموز و یک پلیس توسط یک دانش آموز سابق در مدرسه به طرز وحشیانه ای در مدرسه ی ارفورت کشته شدند. یک حادثه مشابه در سال ۲۰۰۹ در مدرسه متوسطه در وینندن در نزدیکی اشتوتگارت رخ داد که در آن ۱۶ نفر کشته شدند.

مشکل خشونت های جوانان در مدارس آلمان دوباره در سال ۲۰۰۶ به طور گسترده پدیدار شد، زمانی که معلمان مدارس روتلی برلین، به شدت از نرخ خشونت ها مضطرب شدند، و نامه ای سرگشاده اعتراض آمیز به سناتور آموزش برلین نوشتند و خواستار انحلال این مدرسه در شکل فعلی آن شدند. در حالی که بحث های سیاسی بعدی نیز موجب سخت گیرانه تر شدن قوانین حمل سلاح، ممنوعیت به اصطلاح "سرگرمی های کشنده" و کنار گذاشتن امر اخراج از مدرسه شدند، تقاضا برای گسترش استراتژی های پیشگیری اجتماعی مهمتر از همه مسائل دیگر بود. در نتیجه، تعدادی از مطالعات منتشر شده به دنبال شناسایی ارتباطات خاص میان خشونت جوانان و فضای مدرسه بوده و پیشگیری از جرم و جنایت در داخل موسسه آموزشی را ترویج داده اند (به عنوان مثال مازلر، شوپارت و اهنینگر، ۲۰۱۱). در نتیجه، برنامه های متعدد پیشگیری از جرم و جنایت به ویژه برای استفاده در بخش آموزش ایجاد شد، به طوری که فضای مدرسه به یک آزمایشگاه مرکزی برای سیاست های پیشگیری از جرم در آلمان تبدیل شده است (پوتز، شریبر و شوودز).

علاوه بر این، اهمیت فزاینده مدارس به عنوان عوامل پیشگیری از جرم، می تواند به یک روند کلی بین المللی اعطای اختیارات محلی در سیاستهای کنونی شهری وصل شود (گیلینگ ۲۰۰۱؛ هولوی و پیملات ویلسون ۲۰۱۲). فعال شدن ساکنان محلی برای مدت زمان طولانی ای از ابتکارات سیاست گذاری های مختلف در شهرهای آلمان بوده است. محبوب ترین مثال برنامه دولت فدرال "سرمایه گذاری اجتماعی در سطح شهر - محله است که در سال ۱۹۹۹ تأسیس شد. برای بهبود به اصطلاح "محله های محروم" ، برنامه های جدید منطقه محور مانند "شهر اجتماعی" سعی می کنند تا بر اساس ظرفیت نهادهای محلی کار کنند. به دنبال پژوهش اندرسون و ماسترد (۲۰۰۵)، فعال سازی ظرفیت های محلی می تواند به عنوان پاسخ به ناکافی بودن رفاه تفسیر شود: و وقتی مشکلات اجتماعی-ساختاری، از جمله بیکاری، فقر و جرم، قابل مشاهده تر شود، دولت با راه اندازی برنامه های انتخابی که بخش حاصل از افراد را هدف می گیرند، واکنش نشان می دهد. سیاستمداران با ترویج سیاست های منطقه محور، نشان می دهند که آنها به طور جدی تلاش می کنند مشکلات را حل کنند، هر چند علل واقعی ممکن است با توجه به جغرافیای این مشکلات کمتر حل شوند (اندرسون و ماسترد ۲۰۰۵، ۳۷۸). از این منظر، حتی شبکه های پیشگیری از جرم جامعه محور - شامل دولت محلی، پلیس، اداره های جوانان و رفاه اجتماعی، اقتصاد محلی، مدارس، ساکنان و غیره - این حرکت تازه در فعالیت های دولتی برای تولید شکلهای جدید علاقه ی محلی و مشارکت مدنی را نشان می دهند (مارکورد و شریبر ۲۰۱۵).

علی رغم این پیشرفت ها و تراژدی های فوق الذکر که موجب آگاهی عمومی و سیاسی در مورد خشونت های جوانان در مدارس شده است، همانطور که ممکن است انتظار نداشته باشید، هیچ روند کلی افزایش در میزان جرایم جوانان وجود ندارد. دومین گزارش دوره ای در مورد کنترل جرم و جنایت در آلمان نتیجه گیری می کند که:

تمام مطالعات موجود در مورد جرایم نامشهود نشان می دهد که خشونت های مرتکب شده توسط جوانان کاهش یافته است. این برای جرائم انجام شده در محیط مدرسه و خارج از آن صدق می کند. (وزارت فدرال و وزارت دادگستری فدرال ۲۰۰۶، ۵۶)

آمار کنونی پلیس جنایی آلمان نیز گواه کاهش بیشتر تعداد مظنونین جوان که مرتکب جرم شده اند (وزارت امور داخلی فدرال ۲۰۱۳) است. بنابراین قابل توجه است که استراتژی های پیشگیری از جرم هنوز هم در حال گسترش است، به خصوص در سطح محلی و درون مدارس.

بنابراین، ما پیشنهاد می‌کنیم این فرایند را در یک چارچوب اجتماعی و سیاسی گسترده تر قرار دهیم و آن را بخشی از یک حالت در حال تغییر حکومت، که با استراتژی‌های فاصله‌ای سازی، جرم‌انگاری رفتار کودکان و نوجوانان و امنیتی کردن مدارس، کار می‌کند، در نظر بگیریم.

۳. پیشگیری از جرم و جنایت مدرسه محور به عنوان ابزار حاکمیت

در آلمان، برنامه‌های متعددی برای ایجاد استراتژی‌های مدرسه محور جهت جلوگیری از رفتار غیر سالم جوانان در حال توسعه هستند. همانطور که در مطالعات کمی قبلی نشان دادیم، در بیش از ۹۰ درصد از تمام مدارس آلمان، استراتژی‌های پیشگیری از خشونت جوانان اجرا شده است (پوتز، شریبر، شودز ۲۰۰۹، ۱۳). سرفصل این برنامه‌ها از برنامه‌هایی که شایستگی اجتماعی-عاطفی را ارتقا می‌دهند و مهارت‌های زندگی را آموزش می‌دهند تا رفتارهای تهاجمی و (خود) مخرب کنترل شود (مثلا برنامه Faustlos برای جلوگیری از خشونت در مدارس ابتدایی "یا" Lions Quest - مهارت‌های دوره جوانی") تا روش‌های افزایش کنترل و توسعه‌ی قوانین رفتاری (به عنوان مثال "برنامه پیشگیری از قلدری") متغیر است. اگر چه برنامه‌های متعدد در جزئیات با هم تفاوت دارند، دو نوع عقلانیت راه خود را در بیشتر این برنامه‌ها پیدا کرده است: نخست، آنها یک اهمیت خاصی به حالت فضایی اختصاص می‌دهند. آنها با گفتمان و شیوه‌های فضایی کار می‌کنند و مدارس را به عنوان فضاهای احتمالی برای تبدیل شدن به ابزار اصلی مداخله پیشگیرانه درک می‌کنند. دوم، این برنامه‌ها کودکان و جوانان را برای اجرای خودگردانی تشویق می‌کند. هر دو منطق پیشگیری از جرم - فضایی و خودگردانی - و اثرات حیرت‌آور آنها بر روی کودکان در بخش بعد با اشاره به متون سیاسی و نگرش به دو برنامه محبوب پیشگیری از جرم در مدارس آلمان بحث خواهد شد: "PIT - پیشگیری در تیم" و "آموزش ایمنی. CONVA".

۴. فضای اجتماعی رفتارهای ناسالم و مداخلات پیشگیرانه جرم

در بحث‌های سیاسی درباره پیشگیری از جرم در آلمان، اجماعی وجود دارد یکی در یک شهر، در یک شهرداری، برای تجزیه و تحلیل مشکلات واقعی، تشخیص صحیح بر اساس اینها و سپس مشخص کردن اینکه دقیقاً کجا واقعا نیاز به کمک دارد، که مشکل واقعی کجاست، در جایگاه بسیار بهتری قرار دارد. و این دقیقاً جایی است که امکان پیشگیری از جرم

جامعه محور وجود دارد. پیش شرط ضروری این است که وضعیت محلی به طور کامل تجزیه و تحلیل شود، تشخیص درست و دقیق باشد و تنها پس از آن بتواند یک درمان مناسب فراهم کند. (برگرفته از سخنرانی توماس شوبل وزیر پیشین داخلی بادن وورتمبرگ در کنگره ملی پیشگیری از جرم و جنایت ۲۰۰۴ در اشتوتگارت).

موقعیتی که در اینجا ارائه شده، گرایش عمومی در گفتمان سیاست های جنایی در آلمان را نشان می دهد. در سال های اخیر، ما می توانیم احیای جغرافیای جرم و جنایت را مشاهده کنیم که رابطه بین فضا و جرم را ایجاد می کند و علنا حذف "علل محلی برای جرم" را می طلبد (زیرکه ۲۰۰۲، ۸). به ویژه در این زمینه تئوری "پنجره های شکسته" ویلسون و کلینگ (۱۹۸۲) که ما در بخش ۲ گفتیم، برجسته است. اصول این مفهوم ادعا می کند که مشهود بودن "اختلال" در آستانه تنبیهی پایین تر، ناگزیر منجر به جرم و جنایت می شود. بر طبق تئوری پنجره های شکسته، عناصر آشوبگرانه - از جمله چیزها و افراد به طور مساوی - ترس ناشی از جرم و جنایت را ایجاد می کنند و شروع یک مجموعه کاملی از تخلفات را به دنبال دارد، و در نهایت منجر به تخریب محله می شود. برای متوقف کردن این وضعیت، پنجره های شکسته، بر افزایش جدی کنترل اجتماعی مداخله شدید در برابر کوچکترین نشانه های رفتار ناسالم تاکید می کند.

از این به بعد چشم اندازه ها سیگنال هایی را در نظر می گیرند که آسیب پذیری خاص یک محله را به ذهن های جنایت پیوند می دهد (هربرت و براون، ۲۰۰۶، ۷۵۸). به نظر می رسد "تمیز کردن" فضا یک استراتژی امیدوارکننده علیه جرم است. در نهایت، رویکرد پنجره شکسته، جرم را تا یک پدیده منحصر فضایی کاهش می دهد و علت های اجتماعی-ساختاری جرم را به طور کامل کنار می گذارد. امروزه این جبرگرایی فضایی ذاتی در تئوری پنجره های شکسته، در آلمان برای مشروع کردن بسیاری از راهبردهای پیشگیری از جرم در سطح محلی، از جمله در مدارس استفاده می شود. برای این منظور، مدارس به عنوان "مکان های نابهنجاری" در نظر گرفته می شوند:

[مدارس راهنمایی عمومی] خیلی دیر تر خود را بعنوان یک عامل مستقل در جرمهای خشونت آمیز اثبات می کنند. آنها در گذشته نبوده اند. ما توضیح این است که در حال حاضر مدارس راهنمایی یک دسته از جوانان مضطرب را تشکیل می دهند که از نظر منفی یکدیگر را آلوده می

کنند. (برگرفته از سخنرانی مدیر اجرایی موسسه تحقیقات جرم‌شناسی، کریستین فیفر، در کنگره پیشگیری از جرم و جنایت سال ۲۰۰۸ در لایپزیگ آلمان) با اقتباس از استدلال پنجره‌های شکسته، نقل قول نشان می‌دهد که جرم به عنوان "بیماری" ای محسوب می‌شود که می‌تواند جوانانی را که در مجاورت فضایی نزدیک با دیگر جوانان قرار دارند آلوده کند. "جمع شدن جوانان مضطرب دور هم" یک مکان با یک پتانسیل بالقوه ریسک بسیار بالایی ایجاد می‌کند و موجب "آلودگی جنایی" کودکان می‌شود. این توضیح فضایی از بروز جرم بسیار مشکل است، زیرا رفتار ناسالم را به عنوان اثر فضا به جای اثر تبعیض ساختاری مجسم می‌کند. ترسیم مدارس به عنوان فضاهای انحرافی این واقعیت که مشکلات موجود در مدارس به ندرت مشکلات خود مدارس هستند را نادیده می‌گیرند (آندرسون و موسند ۲۰۰۵، ۳۸۶). به نوبه خود، این فضای مدرسه محلی است که نقطه مرجع برای اقدام پیشگیرانه از بروز جرم فراهم می‌کند. سپس فضای مدرسه علت فضایی جرم و همچنین محل مناسب برای مداخله را نشان می‌دهد.

در بحث‌های سیاسی فعلی در مورد پیشگیری از جرم، مدارس به عنوان فضایی تعیین‌کننده در نظر گرفته می‌شوند که از طریق آن انحراف و جرم در سراسر جامعه گسترش می‌یابد. با تاکید بر ضعف‌های کودکان و در نظر گرفتن فعالیت‌های جوانان به طور بالقوه جنایی، پیشگیری از جرم به خودی خود آشکار می‌شود.

به غیر از بدنام شدن عموم مدارس، مدارس راهنمایی، همانطور که در نقل قول بالا ذکر شده، به طور خاص جرم خیز هستند. درمان متفاوت انواع مدرسه با ماهیت بسیار انتخابی و سختگیرانه سیستم مدارس آلمان وابسته است. پس از دوره ابتدایی ((Grundschule، سیستم آموزش آلمان، دانش آموزان را به چهار نوع مدارس تقسیم می‌کند: مدارس راهنمایی ((Hauptschule، مدرسه متوسطه ((Realschule، مدرسه جامع ((Gesamtschule و پیش‌دانشگاهی 2. (Gymnasium) تنها کسانی که پیش‌دانشگاهی را با موفقیت به پایان برسانند می‌توانند به دانشگاه بروند. مطالعات متعدد در زمینه علوم اجتماعی و آموزش و پرورش نشان داده است که شمار بچه‌هایی با زمینه‌های مهاجرت دارند (مهاجر هستند) و از خانواده‌های کم درآمد می‌باشند و در پیش‌دانشگاهی حضور دارند، همچنان به طور بی‌تناسبی کم است و این بچه‌ها موفقیت کمتری برای رسیدن به دانشگاه دارند. در نتیجه، آنها در بازار کار با کمبودهای قابل توجهی مواجه می‌شوند (Konsortium Bildungsberichterstattung).

۲۰۰۶؛ سولگا و دامبروسکیف (۲۰۰۹). این مفاهیم قومی و طبقه ای به لحاظ ساختاری در سیستم مدارس آلمان گنجانده شده است، اما آنها همچنین از طریق استراتژی پیشگیری از جرایم انتخابی، که از روش های مختلف مداخله برای انواع مختلف مدرسه استفاده می کنند، تکثیر می شوند.

با توجه به چنین مفاهیم قومی و کلاسیکی، مداخلات به طور مالی از طریق به اصطلاح "مدارس خاص" پشتیبانی می شوند. دانش آموزان مهاجر و یا از خانواده های کم درآمد، به علت سیستم انتخابی مدارس آلمان، اغلب تحت نظارت بیشتر مدارس خاص - تنوع انضباطی در پیشگیری - نسبت به سایر دانش آموزات هستند (پوتز، شودز، شریدر ۲۰۰۹). این شیوه با مشاهدات گریو (۲۰۰۹) و رایبیز (۲۰۰۸) که سیستم کنترل انضباطی در حال گسترش بر همه جوانان به یک اندازه تاثیر نمی گذارد، متناظر است.

به ویژه، جوانان ضعیف رنگین پوست معرض مجرمانه کردن رفتارهای خود قرار می گیرند و تنها در گفتمان عمومی سخن شناسی ترس و جرم ظاهر می شوند (جیرو ۲۰۰۹، ۷۲) این مشاهدات انجام شده در مورد مدارس آلمانی، هر چند به شکل ضعیف و تحت نظارت های مختلف و کمتر آشکار نژادی نسبت به ایالات متحده، اعمال می شود.

در کنار فضایی سازی رفتار انحرافی و بدنام شدن مدارس به عنوان مکان های بروز انحراف و جرم، استراتژی های پیشگیرانه به نوع دیگری از فضا اشاره می کنند: کاهش اندازه مداخلات. اگر، طبق منطق پنجره های شکسته، علل جرم و جنایت ناشی از محل است، راه حل ها باید به صورت محلی، به ویژه توسط مدیریت محله و شبکه ای از بازیگران محلی پیدا شود. در این شبکه های جامعه محور، مدارس اهمیت مرکزی پیدا می کنند، که برای هر جوان فرصت دستیابی به جوانان دیگر را فراهم می کند (شریبر ۲۰۱۲). با وجود اینکه مدارس مؤسسات محلی بوده اند که آموزش و پرورش مردم را از زمان تأسیس آنها در قرن هجدهم تحت قوانین ایالتی تضمین می کنند، این چرخش کنونی به سمت محله، بعد جدیدی به وجود آورده است: شیوه های پیشگیری از جرم در مدارس آلمان محدود به جو ظاهری آموزشگاه ها نمی کنند.

در مقابل، در برنامه هایی مانند PIT، پیشگیری از جرایم مبتنی بر همکاری محلی، با هدف هماهنگی تعدادی از نمونه های نرمال در محیط مدرسه است. اصل کلیدی PIT کار گروهی است، یعنی همکاری مدارس با شرکای خود در خارج از مدرسه مانند پلیس، دادگاه نوجوانان، مرکز سم زدایی یا باشگاه جوانان. در این مفهوم پیشگیری، همکاری با پلیس بسیار تنگاتنگ

است. هدف از آموزش این است که جوانان را قادر سازد تا موقعیت های تعارض را تشخیص دهند و همچنین راهی برای مذاکره در شرایط کنونی ایجاد کنند تا امکان های فردی خود را بازتاب دهند. (انجمن پیشگیری از جرم آلمان ۲۰۱۰).

۵. رویکرد خاص PIT متناظر با جهت کلی کار پیشگیرانه است:

که همکاری بین پلیس، مدارس، مقامات محلی را تقویت کرده و از آن پشتیبانی می کند و مددکاری اجتماعی برای توسعه روش های پیشگیرانه در آلمان اهمیت بسزایی دارد. [...] برای پیشگیری یک مفهوم گسترده برای مشکلات واقعی در زمینه های محلی وجود دارد (کوتوسکی - زیس ۲۰۰۸، ۱۹).

مطالعه کمی ما نشان داده است که مقامات انتظامی سنتی، پلیس و اداره رفاه کودکان، شرکایی هستند در فعالیت های پیشگیرانه در مدارس نقش دارند (پوتز، شریبر و شودز ۲۰۰۹). در برنامه های پیشگیرانه مانند PIT، موسسات انتظامی سنتی، مانند پلیس و مددکاری جوانان، قادر به ورود به فضاهای آموزشی که قبلاً برای آنها بسته بود هستند. در پروژه های پیشگیرانه که در دهه ۱۹۸۰ آغاز شده است، مهم ترین شریک برای همکاری، بخش سلامت بود. چنانکه که ایده ی مددکاران اجتماعی برای پیشگیری در مدرسه در دو دهه ی گذشته به شدت افزایش یافته است، با این حال، اهمیت مددکاران اجتماعی برای پیشگیری از وقوع جرم در مدارس، خیلی سریعتر افزایش می یابد (به عنوان مثال گیلینگ ۲۰۰۱، ۲۸۹). این همکاری های جدید بین مدارس، پلیس، مددکاری جوانان، علاوه بر این، محو شدن مرزهای پیشگیری از جرم و گستردگی مرتکبین، اهداف، مسئولیت ها و لایه های مداخله و راه کارها را نشان می دهد (لنه، ۱۹۹۸، ۱۱۸). در نتیجه، محتوای آموزشی سنتی و پیشگیری از جرم و جنایت از یکدیگر غیر قابل تشخیص می شوند و رفتار کودکان در اصل مفعول مداخله جنایی صرف نظر از نوع اقدام می شود.

در مقابل این زمینه، ابزار سرکوب با اطلاعات و گره گشایی "نرم" درهم آمیخته است. پیشگیری از جرم در مدارس، همانطور که با کار ادغام پلیس و مددکاری اجتماعی برجسته شده است، چارچوبی را ایجاد می کند که در آن تغییر ظریف استراتژی های انضباطی منسوخ شده به سمت شکل های «انعطاف پذیر» انجام می گیرد (فوکو ۱۹۹۵، ۲۱۱). با تعمیم دادن آن در سراسر مرزهای نهادی، کار پیشگیری در مدارس باید به عنوان بخشی از پیشرفتی در نظر گرفته

شود که در آن "نظم و انضباط سفت و سخت به روش های انعطاف پذیر کنترل که ممکن است منتقل و منطبق شوند، شکسته می شود" (فوکو ۱۹۹۵، ۲۱۱).

برای ده سال، ما پلیس ها ساعت ها مشاوره در مدارس ارائه می دادیم. برای آنها [دانش آموزان] دیدن یک پلیس کاملا طبیعی است [...]. باید دسترسی بدون چون و چرا [به مدارس] برای تماس با جوانان بدون توجه به تعارضهای واقعی داده شود. (برگرفته از سخنرانی ورنیگونگ فور اشتات، در کنگره انجمن ریزی شهری و منطقه ای ۲۰۰۷ در فرانکفورت. a.M.).

پیشگیری در مدارس را می توان به عنوان یک استراتژی مداخله ای توصیف کرد که از یک طرف، قصد دارد از مدارس به جامعه محلی بیرون بیاید، و از سوی دیگر، بر مسائل داخلی مدرسه روی بازیگران و موسسه های خارجی تاثیر بگذارد. به مدرسه، پلیس و اداره رفاه کودکان دستور داده شد تا یک حلقه نهادی با هدف شناسایی زودهنگام، زمانی که کودکان از هنجار دور می شوند، تشکیل دهند. همسویی با نهادهای خارجی در محیط پیرامون ممکن است منجر به این شود که تمام فضاهایی که در آن کودکان وجود دارند و تجربه به دست می آورند، نیاز به نفوذ پیشگیری از جرم داشته باشد. حتی یک روند متمایز در اجرای برنامه های پیشگیری از خشونت در مهد کودک وجود دارد (به عنوان مثال پاپیلیو - پیشگیری از اختلالات رفتاری و ارتقاء شایستگی اجتماعی-احساسی در کودکان پیش دبستانی).

به طور خلاصه، می توان دید که اگر پیشگیری از جرم در همکاری با مقامات محلی صورت گیرد، دیگر به طور عمده به سمت مشکلات مربوط به جامعه نگریسته نمی شود، بلکه به دنبال یافتن راه حلی برای مکان های مختلف است. همبستگی درونی مدرسه با سایر نهاد محلی، پیشرفتی را به وجود می آورد که در آن رفتار فردی از نظم اجتماعی جدا می شود، و به جای آن "به درک اخلاقی جدید بازیگر مستقل که هر یک از آنها دارای دل بستگی های منحصر به فرد، به خانواده خاص خود و جامعه اخلاقی خاص دارند، ورود پیدا می کند" (رز، ۱۹۹۶، ۳۳۴).

این ایده جوامع محلی منحصر به فرد و خودمراقبتی محلی از نابرابری های اجتماعی به وجود می آید و همبستگی و یکجور بودن برنامه ها برای زندگی بر اساس موقعیت جغرافیایی را فرض می کند.

۶. خودگردانی و مسئولیت پذیری

علاوه بر این فضایی سازی شناسایی مشکل و حل مسئله، پیشگیری از جرم در داخل مدارس اهمیت ویژه ای به خودگردانی و مسئولیت پذیری اختصاص می دهد. به دنبال یک برنامه دیگر - «آموزش ایمنی - CONVA» در این بخش بحث می کنیم که چگونه پیشگیری از جرم به دنبال ایجاد ذهنیت هایی است که تصور می کنند خودشان به عنوان مسئولان و مدیران هستند و این ذهنیت ها چگونه زمینه های اجتماعی و ساختاری جرم را فردی می کند. آموزش ایمنی (CONVA ویتک و فرولیک ۲۰۰۹) در حال حاضر تقریباً تقریباً در همه انواع موسسات آموزشی در آلمان، هم عمومی و هم خصوصی انجام می شود. همچنین برای خرید توسط والدین به عنوان یک سرویس خارجی که توسط تیمی از مربیان مدرسه هدایت می شوند، در دسترس است. CONVA آموزش را برای سه گروه از دانش آموزان فراهم می کند. بحث ما در ادامه ما به آموزش ایمنی به کودکان (۶-۱۲ ساله) اشاره دارد که بر پایه ی خود فعال سازی است.

جمله ی "نه با غریبه ها بیرون بروید و نه هدایایی از غریبه ها را قبول کنید" مشاوره ی خوبی است. با این حال این توصیه استراتژی مناسبی برای محافظت از کودکانمان در برابر حملات جنسی ارائه نمیدهد. اولاً، ۸۵٪ از مرتکبین از شبکه اجتماعی نزدیکان کودک (خویشاوندان، دوستان، همسایگان، آشنایان) هستند. در مرحله دوم، تعریفی درست از اینکه چه کسانی آشنا و چه کسانی غریبه اطلاق میشوند نیز دشوار است. علاوه بر این افراد از استراتژی گول زدن برای تشویق کودکان به انجام کارهایی که نمیخواهند استفاده میکنند. ما متقاعد شده ایم که مدیریت منافع شخصی با استراتژی های مناسب بهبود می یابد و بنابراین می تواند منجر به ایجاد اعتماد به نفس شود. بنابراین ما اعتماد به نفس و خود آگاهی کودکان را افزایش می دهیم که به نوبه ی خود در شرایط کشمکش زیادتر میشود. (خلاصه آموزش ایمنی CONVA، Wittek و Fröhlich 2009)

توانمندسازی و فعال سازی عناصر اصلی برنامه CONVA هستند. بدون تردید در هر گونه کاربرد متنوع، توانمند سازی عمدتاً هدف افزایش توانایی همه کسانی است که قبلاً به عنوان بی قدرت شناخته شده اند (Bröckling 2004a، ۵۷). نقطه اولیه برنامه های پیشگیری از جرم همیشه باید اینگونه فرض شود که کودکان توانایی لازم برای عمل را ندارند. بنابراین، در ابتدا، والدین باید به ناتوانی فرزندان خود یادآور شوند تا بتوانند پس از آموزش، در میان فرزندان خود

احساس بیثباتی ایجاد کنند. درخواست ایمنی و نیاز به امنیت، شرط اولیه برای توجیه آموزش است. به عبارت دیگر، CONVA به طول فعال ترس را تحریک می کند. این، به نوبه خود، آن را قادر می سازد تا نیاز به اقدام را در دو جهت را نشان دهد. پس از ایجاد ترس، این ترس ها باید از بین بروند. ثانیاً نیاز است به کودکان آموزش دهیم چگونه استراتژی های خود برای مقابله با جامعه ای که به نظر میرسد پر از خطر است را گسترش دهند. برای این منظور آموزش جرات و دفاع از خود CONVA تلاش می کند تا در کودکان اعتماد به نفس ایجاد کند:

هدف ما افزایش اعتماد به نفس شرکت کنندگان است. برای این منظور، شرایط درگیری و خطر معمول به صورت نقش بازی کردن مورد بررسی قرار می گیرند تا شرکت کنندگان بتوانند با یک اعتماد به نفس بهتر در شرایط اورژانسی (نادر) و همچنین در اختلافات کوچک روزانه به طور مناسب پاسخ دهند. (خلاصه آموزش ایمنی CONVA، Wittek، Fröhlich 2009) و

آموزش CONVA یک توانایی خاص برای عمل که بر اساس تمایلات فردی است ارائه می دهد. در مرکز آن یک فرد است که باید آماده ی تضمین خود باشد. کودکان آموخته می شود تا وضعیت را با توجه به ملاحظات پیشگیری از جرم ارزیابی کنند؛ تا خطرات احتمالی آن را ارزیابی کرده ؛ و سپس به دنبال اقدام بر اساس این ارزیابی ها باشند. به همین ترتیب، این تمرین مربوط به راه حل واقعی مشکلات ساختاری نیست و حتی اصطلاحی مبهم مانند جرم و جنایت را نمی توان نام برد. در عوض، آموزش تنها به فعال کردن توانایی فرد برای حل مشکلات و شکل دادن به ذهنیت کودکان هدایت می شود. در تشکیل مشکل به عنوان "اظطراری" و ارائه یک روش خاص برای حل آن، پیشگیری فرض می کند که چگونه افراد باید خود را درک کنند (Kessl و Krasmann 2005، ۲۳۱ f).

با واژگانی که در درجه اول به خود مربوط می شود، با این حال، نام بردن از روابط قدرت موجود غیر ممکن است. و در کل، این تنها می تواند موضوع بحث در زمینه شکست خود باشد. این سوال که آیا جرمی در حال وقوع است توسط ارجاع به عملکرد خود فرد پاسخ داده میشود. بنابراین جرم و رفتار های ناسالم ناشی از ناتوانی شخصی در نجات خود از موقعیت های مشکل است و لازم است با آن به خصوص در این مرحله مبارزه شود.

این سوال مطرح میشود که آیا چنین برنامه هایی با اهمیت دادن به استعداد شخصی کودک در انعطاف پذیری و گزینه هایی برای رها کردن خود از شرایط دشوار، میتواند در نهایت جوانان را در مطلع ساختن نزدیکان قدرت مند تر و درخواست حمایت در مورد خشونت یا پیشگیری از

جرم در سیستم مدرسه های آلمان ناکام سازد. تلاش این است تا افراد محتاطی ایجاد شود که کیفیت اخلاقی آنها بر اساس این واقعیت است که آنها منطقی هزینه ها و منافع یک عمل خاص را در مقایسه با سایر اقدامات جایگزین ارزیابی می کنند. همانطور که انتخاب گزینه ها برای کارها وجود دارد، یا به همین ترتیب مفهوم نئولبرال عقلانیت آن را دارد، بیان اراده آزاد بر اساس یک تصمیم خودمختار، تنها فرد متحمل عواقب این اقدامات میشود، که همچنین خود مسئول آنهاست. (Lemke 2001، ۲۰۱)

قبول مسئولیت پذیرش یک منبع کلیدی برای بازتولید ذهنیتهای خود است: دانش آموزان باید انتظاراتی که از آنها می رود را به گونه ای تجربه کنند که انگار این انتخاب خود آنهاست. با این حال پیشگیری نیز نیاز به دانش آموزانی دارد که به تعهدات خود عمل کنند. آنها که پیشنهادات تحصیلی را با موفقیت انجام نمیدهند تنها باید خود را برای شکستشان مقصر بدانند. و تنها کسانی که میتوانند به وضوح نشان دهند که وضعیتهای شناسانه از هدفشان برای خود دفاع میکنند و ابتکار عمل کسب میکنند که از طریق تلاش های خود به موقعیتشان دست یافته اند- میتوانند از کمک های بیشتر از طرف مدرسه مطمئن باشند. بنابراین پیشگیری فعال از "جرم" پیشروی به سمت "الزام اخلاقی" را به خطر می اندازد و به دانش آموزان وظایفشان را یادآور شده تا از زندگی خود بهترین را بسازند. این منطق یکپارچه در جامعه مدرن برای مسئولیت تعبیه شده است:

به نفع هر شخص است که به طور فعال در حفاظت از خود کمک کند [...]. به ویژه امروزه، مقامات امنیت ملی و محلی نمیتوانند به تنهایی ایمنی را تضمین کنند [...]. نتیجه استراتژی های پیشگیرانه محور گرا، قاطعانه بر تمایل هر فرد برای شناسایی اهداف پیشگیری از جرایم مبتنی بر جامعه بستگی دارد. (خلاصه ای از تبریک به کنفرانس پیشگیری از جرایم مبتنی بر جامعه در سال ۲۰۰۱ در کارلسروهه)

از منظر حکومتی، استفاده از خود-نظارتی در تکنولوژی پیشگیری میتواند تا حدودی مورد توجه قرار گیرد که کودکان و نوجوانان مسئولیت کامل مسئولیت اعمالشان بدون اینکه توانایی خود در قضاوت را نسبت به بزرگسالان متمایز بدانند (Amos 2007، ۳۸). در مدل حاکمیت بر خود، دانش آموزان به عنوان مدیران فردی دانش به عنوان "سیستم های یادگیری خودکار" تعریف می شوند، و موفقیت حاصل میکنند به خصوص اگر آنها ویژگی های مدرن مدیریت خودشان را توسعه دهند (Pongratz 2004، ۲۵۴). یک دیدگاه از دوران کودکی به عنوان

یک مهلت قانونی، به عنوان یک زمان معافیت (Andresen, ۲۰۰۴, ۱۶۱)، با این دیدگاه دوران کودکی به عنوان زمانی برای مدیریت خود (روادیک ۲۰۰۳, ۳۵۰ ff) جایگزین می شود. بنابراین نظارت از طریق مسئولیت پذیری، به روش های خشن تربیتی و مراقبت که معمولاً برای استراتژی هایی با تحمل صفر که با تاسیس دوربین مداربسته در مدارس ایالات متحده به عنوان رابینز شناخته میشود اداره شد تکیه نمیکند. اگر مسئولیت پذیری درونی شود، افراد خود را اداره می کنند و دیگر نیازی به نظم و انضباط و مقررات بالا نیست. پیشگیری از جرم در مدارس به این ترتیب، ایده مدرن کودکی به عنوان یک پدیده در حال ظهور را به تدریج در بر می گیرد (Wells 2011, ۱۸)، که می تواند از طریق روش های خودمراقبتی مورد بهره برداری قرار گیرد. در نهایت، دوران کودکی در حال تبدیل شدن به کالا و کودکان به عنوان منابع سود میباشد. (Giroux 2009, ۹۵)

نتیجه گیری

پیشگیری از جرم در آلمان که عمدتاً مستقل از میزان جرم واقعی است به عنوان یک تکنولوژی اجتماعی بدون شک در موسسات آموزشی در دو دهه گذشته خود را ثابت کرده است. برنامه های مبتنی بر مدرسه حال حاضر که هدف آنها پیشگیری از جرم و رفتار انحرافی است، از طریق مداخلات در سطح محلی و از طریق مفاهیم توانمندسازی عمل می کنند. این مقاله برخی از حقایق پیشگیری از جرم و جنایت مدرسه را با اشاره به دیدگاه فوکوالدین در مورد حکومتداری مورد بررسی قرار داده است. مفهوم حکومتداری به ما کمک کرد تا تأثیرات متقابل برنامه های پیشگیری از جرم، نحوه تلاش برای تولید ذهنیت های وابسته به خود و نحوه پیشگیری از طریق فضای مدرسه را در زندگی خصوصی تعبیه کنیم. هدف ما به چالش کشیدن این ایده است که پیشگیری یک مفهوم صرفاً رهایی بخش است و تنها تأثیرات مثبتی بر روی کودکان دارد. پیشگیری از جرم و جنایت و پیشگیری از پیامدهای منفی برای ادراک کودکان و جوانان در جامعه، به رغم اهداف ظاهراً خوب آن، پیامدهای منفی دارد و به نظر نمی آید که آزادی را افزایش دهد. پیشگیری از جرم و جنایت مدرسه، که در مفاهیم توانمند سازی و خودمراقبتی قرار دارد، این تصور را ایجاد میکند که مدارس دیگر نه تنها موسسات انضباطی نیستند، بلکه به جوانان آموزش میدهند که مسئول، ناظر بر خود و متکی به نفس باشند. هرچند همانطور که نشان دادیم اشکال کنترل ناپدید نشده اند بلکه ظاهرشان تغییر کرده است.

پیشگیری به عنوان بخشی از آموزه های جدید حاکمیت از طریق تغییر رفتار به تصویر کشیده می شود و در گستره ای از حوزه های سیاست گذاری برای تولید شهروندان فعال (Pykett 2012b) عمل می کند. این را می توان به عنوان یک روش تفسیری از مقررات جمعیت تفسیر کرد که می تواند مستقل از استراتژی های سرکوبگری و نظم و انضباط باشد. در اینجا، مکانیزم های کنترل که دلوز شناسایی کرده، در حال ظهور است، که در ابتدا آزادی های جدید را مشخص می کند، اما در حقیقت زمین خود را در "سخت ترین محدوده ها" (دلوز ۱۹۹۲، ۴) قرار می دهد، فرد را در تعداد زیادی از شبکه های تعهدات متقابل مشارکت و نظارت قرار می دهد (Lehmann Rommel 2004، ۲۶۶ ff).

در فناوری های مدرن امنیت -مثل پیشگیری- دیگر نیازی به تنظیم از بالا به پایین ندارد. چرا که آنها قصد دارند بر روند فرایند ذهنی تأثیر بگذارند تا کودکان و جوانان بیشتر مسئولیت اعمالشان و شرایطی را که در آن قرار دارند، بیشتر احساس کنند. علاوه بر این، پیشگیری، به گونه ای بر ذهنیت افراد جوان تأثیر میگذارد که کودک شخصیت متضادی بدست می آورد. پیشگیری از جرم و جنایت باعث ترس و وحشت اخلاقی نسبت به رفتار جوانان می شود، به طوری که دوران کودکی دیگر بی گناه در نظر گرفته نمیشود، و نیاز به مراقبت و کسب آموزش داشته اما به طور مشابه میتواند در دسته ی شر، خطرناک و غیر قابل آموزش قرار گیرد (Amos 2007, original emphasis). (Giroux (2009, x) اشاره می کند، "جوانان دیگر در معرض خطر نیستند: آنها خود خطر هستند". این پدیده به ویژه در جرم یابی مدارس متوسطه و دانش آموزان آنها مشهود است.

با افزایش نهادینه شدن پیشگیری در داخل مدارس، ایده ی اینکه کودکان و جوانان خطرناک هستند - و بدون دخالت پیشگیرانه حتی خطرناک میباشند- به طور کامل در جامعه تعبیه شده است. در مقابل، این ایده که کودکان و نوجوانان دارای پتانسیل خلاقانه هستند، عمدتاً ناپدید شده است (Cremer-Schäfer 1997، ۷۷ ff) و هیچ نقشی در برنامه های پیشگیری ندارد. پدیده های اجتماعی پیچیده مانند جرم و انحراف در کودکان و نوجوانان محلی، ملموس هستند و صرف نظر از علل اجتماعی و ساختاری جرم و جنایت به نظر می رسد در سطح محلی قابل کنترل هستند.

با این حال، اینکه تا چه میزان کودکان و نوجوانان در واقع با انتظارات سازگاری رفتار با جنبه های پیشگیرانه مواجه هستند، فراتر از محدوده این مقاله است. تحقیقات بیشتری لازم است که

کودکان و معلمان را قادر می سازد تجربیات خود را از برنامه های پیشگیری از جرم بر اساس مدرسه بیان کنند. این میتواند به درک اینکه چگونه شخص داوطلب با معلم درگیر ، برنامه ریزان و دانش آموزان مذاکره میکند و چگونه کودکان در برابر برنامه های پیشگیری از جرم دیکته شده به آنها ایستادگی میکنند کمک کند. تغییر چشم انداز همچنین می تواند به روشن کردن سوال اینکه آیا جلوگیری از جرم و جنایت مدرسه در شکل فعلی آن می تواند تبدیل به یک روش مقاومت در برابر نابرابری های اجتماعی شود نیز کمک کند. عجلتا، اینکه کدام روش پیشگیری در حال حاضر عمل میشود توسط پروژه ها و برنامه هایی که به دنبال آموزش افراد جوان به منظور تبدیل شدن به شهروندان سازگار با دولت ، به جای تشویق آنها به مقاومت در برابر نابرابر های ساختاری سیستم های مدارس آلمانی و یا آگاهی از حاشیه سازی آنها، از اهمیت فراوانی برخوردار است. پیشگیری از مقاومت تنها در زمینه توانمندسازی فردی و توانایی حل اختلافات شخصی، به جای آنکه به معنی نابرابری اجتماعی خوانده شود استفاده میکند . در این مطالعه ما با هیچ برنامه ای که منتقدانه واژگان هژمونیک جرم و جنایت ، انحراف، مشکل جوانان ، وحشت اخلاقی و غیره که جوانان را به ایجاد ابتکار یا ایجاد فرصت برای ایجاد شناخت اشویق میکند را بررسی میکنند مقابله نمیکنیم . هیچ چیز که ما دیدیم نشان میدهد که پیشگیری از جرم به جوانان و کودکان شانس برای تصمیم گیری برای خود در مورد اینکه چگونه میخواهند با مشکلات اجتماعی جرم مقابله کنند ارائه میدهد. با توجه به این که بسیاری از مشکلات ذاتی پیشگیری به طور جدی، ممکن است بهترین پیشگیری برای حفاظت از کودکان از گسترش برنامه های جلوگیری از جرم باشد.

توضیح پی پرده

هیچ گونه منافع بالقوهای از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

یادداشت

۱. آنالیز های متمرکز بر مدرسه ارائه شده در اینجا بخشی از مطالعات گسترده تر در مورد گفتمان پیشگیری از جرم و پیامدهای مشکلات آن در سیاست های فعلی شهری در آلمان است. مواد کیفی از یک طرح تحقیق گسترده درباره گفتمانها و سیاستهای پیشگیرانه جرم در آلمان گرفته شده است. برای چندین سال، بیش از ۱۲۰ سخنرانی که در کنفرانس های پیشگیری از جرم (جامعه) در آلمان از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹

صورت گرفت، و همچنین برنامه های متعدد پیشگیری از جرم و روش های برنامه ریزی شهری، مدیریت جامعه، مدارس و غیره جمع آوری، بایگانی و تجزیه و تحلیل از دیدگاه Foucauldian از قدرت / دانش و حکومت. برای یافته های بیشتر، لطفاً Schreiber (2011) را ببینید.

۲. واژگان آلمانی نوع مدرسه را نمی توان به طور یکنواخت ترجمه کرد، زیرا معادل مشخصی از آن در دست نیست. سیستم مدرسه آلمانی به ویژه در دو جنبه متفاوت از کشورهای دیگر است: اولاً، با تمایز آن از طریق اقتدار منحصر به فرد نظارتی دولتهای فدرال فردی (بوندسلندر)؛ و در مرحله دوم، در سطح بالای تفاوت پس از دوره ی ابتدایی (Grundschule) مقررات نوع مدرسه در این مقاله با توجه به پیشنهادات وزارت آموزش و تحقیقات فدرال آلمان مورد استفاده قرار می گیرد:

۳. Grundschule مدرسه ابتدایی

۴. ؛ Hauptschule دبیرستان (توانایی پایین تر، فارغ التحصیلی پس از ۹ سال تحصیلی)؛

۵. Realschule مدرسه متوسطه (توانایی متوسط، فارغ التحصیلی پس از ۱۰ سال تحصیلی)؛

۶. Gesamtschule مدرسه جامع (تمام سطوح توانایی، فارغ التحصیلی پس از ۹، ۱۰، ۱۳ یا ۱۲ سال تحصیلی)؛ ژیمناستیک - مدرسه تربیتی (توانایی بالاتری، فارغ التحصیلی پس از ۱۲ یا ۱۳ سال تحصیلی).